

مرز شکنی برای صلح ، بروز یک ماهیت ، تکرار یک خیانت

در هفته های اخیر شایعاتی مبنی بر تماسهای مخفیانه میان رژیم "جمهوری اسلامی" و افراد و جناح هایی از به اصطلاح اپوزیسیون ، در فضای خارج از کشور می چرخد . بدنبال این تماسها ، عقبه نظام مقدس در خارج از کشور که تا همین دیروز به تبلیغ غیر واقعی بودن خطر تهاجم نظامی امریکا به ایران و عقب نشینی محتوم "جمهوری اسلامی" در دقیقه نود و ... مشغول بود ، ظاهراً توسط مامورین ضد امپریالیست نظام قانع گشته اند که نه خطر تهاجم نظامی شایعه ضد انقلاب بوده ، نه رژیم اساساً ذره ای امکان و ظرفیت عقب نشینی دارد و نه تاریخ مصرف پاسداران سیاسی رژیم در خارج از کشور بسر آمده است .

بنابراین شایسته است که پیش از سرازیر شدن نظام مقدس و عقبه طبعیش به زباله دانی تاریخ ، یکباردیگر و شاید هم برای آخرین بار فرجی حاصل شده و راه حلی برای خروج یکطرف از "بحران موجودیت" و طرف دیگر از دور باطل "حیات خفیف خائنه" یافت گردد ! بدنبال این شایعات ! کر ناهمانگی متشکل از بخشی از پس مانده های جبهه فراموش شده ۲ خرداد به اضافه بخشی از پایوران نظام سلطنت مدفون ، براه می افتند و دوباره به صرافت "جبهه سازی" با هدف شیرجه زدن به میانه رژیم "ناسیونالیستی - ضد امپریالیستی" حاکم بر مرز پر گهر افتاده اند . با این تفاوت که اگر فلسفه جبهه ۲ خرداد ظاهراً "تغییر در رژیم" و "گذار مسالمت آمیز" از باغ وحش جمهوری اسلامی به جامعه مدنی بود ، اینبار هدف پشت جبهه صلح حفاظت از دشمن داخلی یعنی صاحبان همان باغ وحش در مقابل تهاجم دشمن خارجی یعنی مدعیان همان جامعه مدنی است .

وزیر اطلاعات سابق رژیم ستمشاهی به تبعیت از همکار معمم خود در حاکمیت راه افتاده است که اگر امریکا به میهن اسلامی حمله کند با ارتش بیست میلیونیش ! درکنار "جمهوری اسلامی" قرار خواهد گرفت و بدین ترتیب استکبار جهانی را با معضلی جدی روبرو کرده است که بالاخره تکلیف ما با این شرایط بغرنج چه خواهد شد و اگر از پس "اپوزیسیون" برآمدیم با این "اپوزیسیون" آماده به جنگ چه کنیم ؟

با اینحال سگ داریوش همایون بر امثال فرخ نگهدار و مهدی فتاپور و مهدی خاناباا تهران شرف دارد . او که از زمان عضویتش در حزب فاشیستی "سومکا" در دهه سی تا همین الان حداقل خط عوض نکرده (البته کمی دمکرات شده !) و مثل نامبردگان بالا ، زمانی ادعای سوسیالیسم و انقلاب و مبارزه مسلحانه و چه و چه و کذا را هم نداشته است .

براستی چقدر نفرت انگیزند آنانی که روزی با ادعای خلق و انقلاب به همکاری عملی با دشمنترین دشمنان خلق و انقلاب روی آوردند ، زمانی با ادعای دمکراسی و حقوق بشر ، سر در میانه یکی از سرکوبگرترین رژیمهای مستبد و پایمال کننده اولیه ترین حقوق انسانی فرو کردند و حالا نیز با شعار صلح و مخالفت با جنگ می روند تا تبدیل به پشت جبهه یکی از جنگ طلب ترین دیکتاتوریهای تاریخ معاصر ایران گردند .

باهم نگاهی به درفشانی های دونفر از دلالاتی که طی تمامی این سالهای سیاه مثل پاندول میان "اپوزیسیون" و "اپوزیسیون" در رفت و آمد بوده اند ببیندازیم تا اهمیت بند بازی های رژیم میان چپ آمریکای لاتینی و راست آلمانی از یکطرف و بنیادگرایی اسلامی و خاخامهای ضد صهیونیست آمریکایی از طرف دیگر ، بیشتر روشن شود .

حسین باقرزاده طی مطلبی عطای "منشور ۸۱" و "جبهه دمکراسی" بر علیه دیکتاتوری ولایت فقیه را به لفافش بخشیده و یگراست خواهان "مرز شکنی" با همان دیکتاتوری اسبق شده است . دقت کنید : آیا وقاحت این تیره را مرزی هست ؟

" متأسفانه بخش اعظم اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مقابله با خطر جنگ کار مؤثر و سازمان یافته ای انجام نمی دهد . بسیاری همچنان اسیر اختلافات ایدئولوژیک، گروهی و سیاسی هستند و مخالفت آنان با جنگ از اتخاذ يك « موضع اصولی » فراتر نمی رود . تلاش هایی مانند همایش همبستگی پاریس که به هدف نزدیک کردن نیروهای سیاسی دموکرات به يك دیگر صورت می گیرد به جای این که به عنوان کاتالی برای ایجاد يك جنبش ضد جنگ مورد استقبال واقع شود به بهانه هایی در معرض طعن و لعن و اتهام و تخریب قرار می گیرد . ندهای مشابهی که خارج از این حرکت بلند می شود نیز، مانند آن چه که سهراب میشی چند ماه پیش از « ضرورت مرز شکنی برای صلح » نام برد، حتا در میان همزمان و همفکران خود آنان نیز پژواک مناسبی پیدا نکرده اند . در يك کلام، جامعه سیاسی ایران در شکل اپوزیسیونی آن از فرهنگی چنان قوی و پیشرفته برخوردار نیست که در شرایط اضطراری و بحرانی جامعه ضرورت های زمان را درک کند و با احساس مسئولیت و برتری دادن به منافع ملی بر منافع گروهی و مسلکی خود به دفاع از منافع ملی جامعه برخیزد

..... اپوزیسیون می تواند برای نشان دادن وظیفه شناسی و احساس مسئولیت در برابر صلح، آمادگی خود را برای عبور از خط قرمز جمهوری اسلامی (به گفته خانم بقراط) نشان دهد . این امر از يك سو می تواند به تقویت عناصری در درون حاکمیت بینجامد که احیاناً در مورد خطر جنگ احساس مسئولیت می کنند و برای پذیرش چنین پیشنهادهایی آمادگی بیشتری دارند شرط اولیه این کار البته همصدایی اپوزیسیون برای آمادگی شرکت در يك روند آشتی ملی و اتحاد به خاطر صلح و « مرز شکنی » با رقیبان سیاسی خود در اپوزیسیون، و دشمن سیاسی خود در حاکمیت، است .

تاکیدها از من است

البته معلوم نیست که از چه تاریخی حاکمیت سیاسی در ایران برای جوشکار مربوطه در جایگاه دشمن سیاسی قرار گرفته ، مگر اینکه ضرورت مرز شکنی ایجاب می کند که نام لاس زدن سیاسی با حاکمیت در طول سالهای اخیر به دشمنی سیاسی تغییر یابد !

مهدی خانبابا تهرانی نیز در مصاحبه ای با تلاش با اشاره به شجاعت داریوش همایون در اعلام مواضعش چنین می گوید :

" در این موقعیت ، انسانی که اعلام می کند که اگر ارتش های خارجی به ایران حمله کنند ، با متجاوز می جنگد ، یا انسانی که با شجاعت می گوید که اگر جنگی رخ دهد موقتاً در کنار جمهوری اسلامی قرار می گیرد ، برای من صدها هزار بار با ارزش تراند از کسانی که در لباسهای گوناگون به خطر جنگ دامن می زنند. چرا که مشوقان ایرانی حمله نظامی به ایران برای ویرانی کشور و نابودی مردم تلاش می کنند . "

تاکیدها از من است

سوسیالیست دپروز و ناسیونالیست امروز اصلاً بروی نامبارکش نمی آورد که ویران کنندگان کشور و نابود کنندگان مردم الان نزدیک به سه دهه درحاکمیتی لانه کرده اند که دلال مربوطه قرار است نقش پشت جبهه آنها را دور بازی کند . گذشته از همه اینها اگر شماین خدای ناکرده اهل جنگ و خشونت بودید که در این همه سال بجای لاس زدن با این جناح و آن جناح ، یکبار در سال هم که شده تکه سنگی نمادین به قصد جنگ با این رژیم پرتاب می کردید . برای روز مبادایتان هم خوب بود !

جرثومه دیگری بنام گودرز اقتداری که قبلاً افتخار شرکت در جنگ حق علیه باطل را داشته و بگفته خودش در حالیکه دوستش داریوش درمیانه فتح المبین هنوز می جنگیده پدر همسرش نیز با گلوله کور مجاهدین پشت چراغ قرمز شهید شده است ، در سایت اکثریت می نویسد :

" واقعیت اما آن است که برای کاهش خطر جنگ هنوز هم دیر نشده است . ترس از این نوجه های نوکانسرو اتیسم نباید که ما را در مقابل خطری که مملکت مان را تهدید می کند بی تفاوت و منفعل سازد . از شجاعت داریوش همایون باید آموخت که وقتی خطر جنگ را چنین جدی می بیند دست دشمن را از آن سلاح تهی می کند که مدعی است در صورت وقوع جنگ آمریکائیان با آغوش باز ایرانیان و گل و بوسه روبرو خواهند شد . این پیام بزرگ و فرخنده ای است که باید به صدای رسا به گوش دولت بوش خوانده شود که اگر داریوش همایون با آنهمه اختلاف معرفتی با رژیم اسلامی چنین می گوید از دیگران چه می توانند انتظار داشته باشند . حداقل کسی نمی تواند به بهانه ی شوروی پرستی و امپریالیست ستیزی او را هدف قرار دهد . ای کاش شرافت و صداقت همایون را در دیگر مدعیان مبارزه برای دموکراسی در ایران هم می دیدیم . "

تاکیدها از من است

بروز چند باره ماهیت این کر نفرت انگیز اصلاً چیز عجیبی نیست . ضرورت انکشاف نیرویی در نقطه تعیین تکلیف نهایی با حاکمیت ارتجاعی است . در این روند انکشاف نیرویی ، همانگونه که آرایش نیرویی در میان اقشار و طبقات اجتماعی دچار تغییر و تحول می شود ، در صحنه سیاسی نیز صف بندیهای قدیمی در هم می ریزند و صف بندیهای جدیدی جایگزین می گردد . در این راستا نیروهای بینابینی که بدلیل ماهیت پارازیت گونه خود همواره حول کانونهای مختلف قدرت سیاسی چرخ می زنند نیز دچار تحول شده و متناسب با خواستگاههای اجتماعی خود جذب کانونهای نوین قدرت می شوند .

شکست فضاحت بار سرمایه گذاری بر روی "جنبش اصلاحات" از سوی و "انقلاب مخملی" از سوی دیگر ، تجزیه "جبهه ۲ خرداد" ، "جنبش فراندوم" ، "اتحاد جمهوریخواهان" و "جبهه دمکراسی خواهی" را بدنبال داشته و پارازیت های درون آنها را در تحلیل نهایی و در تقابل با انقلاب جذب دو محور ایالات متحده و رژیم "جمهوری اسلامی" خواهد کرد . این روند در کنار خود یک پاسیفیزم گسترده ای را نیز در میان بخش بزرگتری از نیروهای درون صف بندی های قدیم ایجاد خواهد کرد که با رها کردن یکباره سیاست ، به کار و کسب قدیمی خود روی خواهند آورد .

ضرورت حیاتی پررنگ کردن مرزبندی با رژیم در مقابله با مرز شکنی

بدیهی است که در تقابل با این مرز شکنی خیانتبار ، "جنبش سرنگونی" نمی تواند که ساکت بماند . این تقابل بخشی از وظایف بی چون و چرای این جنبش در مبارزه انقلابی و دمکراتیک با رژیم "جمهوری اسلامی" است . ماهزینه نزدیکی به این رژیم را آنچنان بالا خواهیم برد که پرداخت بهای آن بسادگی میسر نباشد .

میان ما با تمامیت این نظام خونریز ، دریا دریا خون است و صحرا صحرا رنج و شکنج . شنا در این دریای خون ، رسیدن به ساحل عاقبت را در پی نخواهد داشت . ننگ است و ننگ است و دیگر هیچ ! اگر توانستید بشکنید ، مرزهای ناداشته تان را ! برای حل و فصل معضلات فردایمان بسا میمون و مبارک است . ما نیز بر ضخامت مرزهایمان افزوده خواهیم کرد . دندانهایمان را برهم می فشاریم و پاهایمان را استوار . کوه ها بجنبند از جایمان تکان نخواهیم خورد و "کلام مقدسمان" را اگر چه "عقوبتی جانکاه" را سالیانی است پس پشت نهاده ایم ، هرگز از خاطر نخواهیم برد که ما نوادگان آرشیم و سیاوش .

برافرازید آی در یوزگان ، بیرقهای سفیدتان را ! ما خسته نخواهیم شد از پایین کشیدن بی وقفه آن و بالا بردن پرچمهای سرخ مقاومتی که اکنون بر فراز تاریخ ایستاده است . پرچمهای سرخی که "کلام مقدسمان" را بر تارک خود نقش زده است . سرنگونی قهرآمیز تام و تمام رژیم جمهوری اسلامی و آرمان رهایی فرزند انسان در انتهای مسیر صعب العبور "گذار مداوم از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی" .

بیژن نیابتی ، پنج مهر ۱۳۸۶ ، ۲۶ سال بعد !